

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا

۶۲۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۰ خرداد ۱۳۹۱، ۳۰ مه ۲۰۱۲

سردبیر عبدال گلپریان



ناصر اصغری

سر مردم کردستان برود. اتفاقات بعد از اصلاحات ارضی و روند شهرنشینی، دست آخوند جماعت را تا حدودی از زندگی مردم کوتاه کرد و بعنوان عقبمانده ترین و مفتخورترین جماعت منزوی کرد. مظهر خالقی و مامله و همچنین فوتبالیست و دیگر ورزشکاران در صفحه ۴

بی بی سی و سندج (۳)

گفتا‌های عقیمانده
و سازشکار

سندج در دوره انقلاب ۱۳۵۷ در سه استان دور و بر استان کردستان، یعنی استان آذربایجان غربی، کرمانشاه، ایلام و خود استان کردستان یکی از بزرگترین و "امروزی ترین شهرها با توقع بسیار بالا از انقلاب بود و به اسلامیسیم و خمینی گری گردن نمی گذاشت. چپ کمونیست در سندج و کردستان نگذاشت آن کلاهی که حزب توده و توده ایسم بر سر مردم گذاشت و خمینی را از طریق آنها بر مردم سوار کرد، بر

احترام به افکار ارتجاعی احترام به توده ها نیست

متن پیاده شده مصاحبه تلویزیون ایسکرا با محمد آسگران

بدهید آیت الله هایی که فتوا صادر می کنند و در حال افزایش هستند از کجا دستور میگیرند و یا بگویند اصلا کل موضوع را چگونه میبینید؟

محمد آسگران: طبعاً تا جایی

که به فتواها مربوط میشود باید قاطعانه آنرا محکوم کرد و این افراد باید به محاکمه کشیده شوند. امام جمعه مشهد هم که شما اشاره کردید گفته است تنها فتوا کافی نیست و

صفحه ۲

همه تاکید میکنند که شاهین نجفی به مقدساتشان توهین کرده و باید به قتل برسد. آخرین صحبت امام جمعه مشهد این بوده که شاهین نجفی به مقدسات اسلام توهین کرده و مرتد است و باید به قتل برسد. حزب کمونیست کارگری ایران از روز اول در رابطه با این موضوع و مسئله آزادی بیان موضع قاطع و روشنی علیه فتوای قتل و دفاع از آزادی بیان داشته است. اینجا می‌خواهم در این برنامه برای بینندگان تلویزیون ایسکرا توضیح



آوات فرحسی: فتوایی که علیه شاهین نجفی از طرف آیت الله ها صادر شده بود بیشتر شده است و مسئولین کوچک و بزرگ جمهوری اسلامی دارند اظهار نظر میکنند

مسعود بارزانی و داستان "اخلاقیات کرد"

از حقایق و کارهای این حزب و "عشیره محترم" بپردازیم. مسعود بارزانی در این کنفرانس در ارتباط با مسائل پیشروی این حزب و حکومت محلی کردستان صفحه ۵

اخیرا مسعود بارزانی در کنفرانس "اتحادیه جوانان کردستان" صحبت‌های هزینه برداری در ارتباط با "غیرت کرد و غیرت عشیره بارزانی" ایراد کرده است. در این مطلب سعی میکنم به گوشه هایی



نسان نودینیان

جمهوری اسلامی را از کنفرانس آی ال او اخراج کنید صفحه ۴

پیام به مردم سوریه / اصغر کریمی صفحه ۵

گزارش تصویری از آکسیونهای روز جهانی علیه فتوای قتل شاهین نجفی و در دفاع از آزادی بیان و نقد مذهب صفحه ۶

زندگی نامه من (بخش شانزدهم) / سهیلا شریفی صفحه ۷

اخباری از شهرهای کردستان صفحه ۹

۲۰ ژوئن روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی در ایران را گرامی بداریم صفحه ۱۰

مردم ارومیه، تبریز و آذرشهر علیه رژیم تظاهرات کردند



در دو روز گذشته، شهرهای ارومیه، تبریز و آذرشهر بار دیگر شاهد اعتراضات مردم شد. بهانه این اعتراضات، ششمین سالگرد اعتراض مردم آذربایجان در سال ۱۳۸۵ در اعتراض به بی حرمتی و تحقیر آنها توسط روزنامه دولتی "ایران" و اعتراض به خشک شدن دریاچه ارومیه بود. صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ احترام به افکار ...

باید دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی اقدامات اجرایی انجام بدهند. زیرا فکر میکنند که شاهین نجفی به امامان شیعه توهین کرده است و باید کشته و یا اعدام شود. این مسئله ای است که پیگیر آن هستند و یکی از مقامات قضایی این پیگیری را اعلام کرده است. این یک موضوع مهم است که از لحاظ سیاسی و حقوقی باید به آن جواب داد و پیگیری کرد.

مشخصا اینکه مسئله آزادی بیان چی هست و چی نیست و آیا باید این آزادی محدود باشد و یا باید قید و شرطی داشته باشد، اکنون در صدر مسایل سیاسی پوزیسیون و اپوزیسیون ایران قرار گرفته است. موضع ما این است که هر فردی هر حرفی که در دلش هست باید این حق را داشته باشد که بدون هیچ محدودیتی آنرا هر طوری که میخواهد بیان کند.

در این رابطه مسئله حقوق شهروندان و آزادی بیان و ابراز وجود آزادانه مردم خیلی مهم است. بحث و یا سوال اصلی این است که انسان از چه حقوقی باید برخوردار باشد؟ و از چه حقوقی محروم شده است؟ بنابراین بحث تنها به موضوع فتوای قتل محدود نیست. از طرف مقامات جمهوری اسلامی علیه شاهین نجفی که جوانی منتقد است و ترانه ای را خوانده است و از نظر آنها توهین کرده است باید کشته شود. در این رابطه دو موضوع مهم مطرح میشوند. یکی فتوای قتل دادن از جانب مقامات حکومتی و آیت الله های از گور برخاسته و دیگری حق استفاده از آزادی بیان بدون قید و شرط و بویژه آزادی نقد مذهب است.

و این مسئله حتی فراتر از محدوده دولت و قانون و مذهب و مقدسات آن است. کل اپوزیسیون راست و چپ و میانه را که ادعای مخالفت با جمهوری اسلامی را میکنند نیز به محک آزمایش گذاشته است. این موضوع مهمی است به نوعی آنها را نیز دچار مخصصه کرده است. به همین دلیل موضوع آزادی بیان که ظاهرا از نظر همه آنها باید از آن دفاع کرد به یک موضوع داغ بحث و جمل تبدیل شده است که آیا این آزادی باید بدون قید

شرط باشد یا اینکه قید و شرط باید داشته باشد؟

مقامات قضایی و حکومتی و گله ی آخوندهای جمهوری اسلامی که تعدادشان يك و دو نیست روی این موضوع تاکید دارند که این شخص و یا هر کسی که بخواهد به این شیوه نقدی داشته باشد یا طنزی بگوید توهین است و از نظر آنها باید کشته شود. در چنین فضایی که جمهوری اسلامی با شمشیر اسلام برای خونریزی به میدان آمده است تعداد زیادی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی چپ و راست و مشخصا جریانات سیاسی در کردستان ابتدا ساکت بودند حرفی نزدند تا اینکه در نهایت به يك اطلاعیه اکتفا کردند و ظاهرا وظیفه خود را اجرا شده میدانند.

این نوع عکس العمل داستانی است که به نظر من مسئله ای خیلی جدی است و این اپوزیسیون دارد امتحان پس می دهد. در جریان عمل به محک آزمایش گذاشته میشود. جامعه هم این تصاویر را میبینند. مسئله این است که آیا اپوزیسیون از این امتحان پیروز خواهد شد یا شکست میخورد و باید مردم آن را بشناسند. آنچه را من در صف اپوزیسیون چپ و راست ایران میبینم متاسفانه ما تنها هستیم. هر کس به دلایلی بیشتر از اینکه در این میدان دخالتی نکند نظاره گر شده است. چپ و راست این اپوزیسیون را نگاه کنید ببینید کی مشغول چه کاری است. رادیکالترینشان با يك اطلاعیه خیال خود را راحت کرده اند و فکر میکنند مشغول کارهای مهمتری هستند و این مسایل مهم نیستند.

آوات فرخی: حتما به مسئله اپوزیسیون و سکوت آنها برمیگردیم این جا سوالی طرح میشود سخن امام جمعه مشهد که گفته است این فتوا باید اجرا شود و مقامات قضایی جمهوری اسلامی موظف هستند که برای اجرای این فتوا تمام تلاش خود را بکنند. در حال حاضر شاهین نجفی در کشور آلمان تحت نظر پلیس است. آیا جمهوری اسلامی همچنان کاری را می تواند انجام دهد که در کشوری دیگر به این شیوه دستش باز باشد و حکم

قضایی خود را در کشور دیگر اجرا کند؟

محمد آسگران: در این مورد مشخص که چه میتواند بکند یا نمیتواند بکند نمیشود حکم قطعی داد. چیزی که معلوم است جمهوری اسلامی تا کنون شمار زیادی از اپوزیسیون خود را در خارج از کشور ترور کرده است. در همین آلمان فردی مثل فرخ زاد فقط به جرم اینکه مخالف عرف و عادات مذهب شیعه بود یا شخصی بود از جمهوری اسلامی نقد داشت ترور شدند. داستان میکونوس هم معرف حضور همه است. دهها و صدها نفر دیگر را در خارج از کشور (اروپا و دیگر کشورها) ترور کرده است. در جای مثل کردستان عراق بیش از ۳۰۰ نفر از اپوزیسیون را ترور کردند. این چیزی نیست که بگویم آیا جمهوری اسلامی در این مورد مشخص میتواند یا نمی تواند ترور انجام بدهد.

مسئله این است که جمهوری اسلامی این را مانند موضوع معین و مهمی در دست گرفته است و برای جلوگیری از نقد مذهب و مخالفت علیه خودش میخواهد با فضای رعب و وحشت مانع ایجاد کند. جمهوری اسلامی با این کارش تا همین حالا از طرفی دهن بخشی از مخالفینش را بسته است و از طرفی دیگر تعدادی را به محافظه کاری دچار کرده است.

اما در جامعه نقد مردم به مذهب و حامیان مذهب و مقدسات آنها موضوعی کاملا اجتماعی است. در ابعادی میلیونی در جامعه مردم در برابر مذهب قرار گرفته اند زیرا قانون و حاکم و همه قدرتهای مافیایی و دزدان و قاتلان در آن جامعه با هیبت مذهب در مقابل مردم قرار میگیرند. مردم کاری که با حاکمان مذهبی انجام میدهند دارند با پیامبر و با امام و با خدا و آیت الله و با همه مقدسات مذهبی هم انجام میدهند. این مسئله به مسئله ای اجتماعی تبدیل شده است.

موضوع ترانه شاهین نجفی هم بهانه ای شد برای جمهوری اسلامی که جلوی این مسائل را بگیرد. میخواهد خودی نشان بدهد برای اینکه مذهب را نقد نکنند دزدی مافیایی و دیکتاتوری

وحشتناک و قرون وسطایی که در هیبت جمهوری اسلامی بر آن جامعه حاکم است نقد نشود و مورد تعرض قرار نگیرد، دارند از خود و منافعشان دفاع میکنند. با این کار میخواهند مردم را از تعرض به این دم و دستگاه منع کنند. اصل قضیه این است. منتها موضوع اینکه میتوانند یا نمیتوانند این ترور را انجام بدهند موضوعی است فنی تر و نمی توان حکم قطعی در مورد آن داد.

آوات فرخی: شما در رابطه با این موضوع به سکوت اپوزیسیون اشاره کردید آیا اپوزیسیون هم مانند جمهوری اسلامی به قضیه نگاه میکند فکر میکند که باید برای آزادی بیان قید و شرطی گذاشت که به این شیوه ساکت هستند و یا حتی آنهایی هم که عکس العمل نشان دادند خیلی دیر روی مسئله صحبت کردند و اطلاعیه صادر کردند و وظیفه خود را تمام شده دانستند؟

محمد آسگران: اپوزیسیون چند دسته است مواضع متفاوتی دارند. دسته ای از آنها اصلاح طلبان حکومتی و همان جریانات دو خردادی و اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی هستند که درست مانند جمهوری اسلامی موضع میگیرند و تنها فرقی که باهم دارند میگویند نباید فتوا برای کشتن توهین کننده صادر کرد. ولی فکر میکنند شاهین نجفی توهین کرده است و به این دلیل باید محکوم شود. معتقد هستند هیچ کس نباید حق داشته باشد به این شیوه صحبت و نقد کند یعنی موضع شان از لحاظ سیاسی و اجتماعی و مذهبی و سنت، درست کپی جمهوری اسلامی است و تفاوتی ندارد. تفاوت آنها این است که مانند آیت الله ها نمیگویند بروید بکشید. ولی میگویند باید قانونی باشد، عرفی باشد، اخلاقی باشد، که مردم را از نقد مقدسات منع کند. این بخشی از "اپوزیسیون" است که سیاست و فرهنگش درست شبیه جمهوری اسلامی است.

بخشی دیگر از اپوزیسیون سلطنت طلبها یا طیف طرفداران شاه و سلطنت و رضا پهلوی هستند و آنها این فتوا را محکوم کرده اند اما گفته اند جمهوری اسلامی آبروی

اسلام را برده است در صورتی که اسلام و آخوند میتواند در جامعه محترم باشد. یعنی هنوز دل سوزی خود را برای اسلام و آخوند برای مذهب و قوانین شرعی اعلام میکنند. نگران بی آبرویی مذهب و آخوند در آن مملکت هستند.

بخشی دیگر از اپوزیسیون در کردستان که میتوان از آن نام برد راست و چپ آنها به درجاتی شبیه به هم ظاهر شدند. هم حزب دمکرات و هم کومله و هم جریان زحمتکشان تقریبا موضع آنها شبیه به هم بود تفاوتی جلی مشاهده نمیشد. تقریبا يك هفته از موضوع گذشت و بعدا آنها آمدند و موضع گرفتند وزمانی هم که موضع گرفتند با اطلاعیه ای مسئله را محکوم کردند و به برگشتند خانه هایشان. از نظر آنها موضوعات مهمتری وجود دارد. این موضوع برایشان مهم نیست موضوعی که به هر حال تحت عنوان آزادی بیان و موضوع توهین به مقدسات مطرح است و نمیخواهد به آن نزدیک شوند. در میان طیف جریانات چپ هم داستان تقریبا به همین شکل است. کسی را نمیبینید که تحرکی از خود نشان بدهد. اما مردم و جامعه به این موضوع حساسیت بالایی نشان داد. همانطور که قبلا گفتم متاسفانه ما با ز هم تنها هستیم.

آوات فرخی: اجازه بدهید موضوع را از يك زاویه دیگر هم به بحث بگذاریم. کسی که گفته میشود به او توهین شده است امامی به اسم امام نقی، امام دهم شیعیان است. آیا کسی حق دارد به کس دیگری توهین کند؟

محمد آسگران: بحث حرف کسی در برابر کسی دیگر نیست. انسان يك بار به دنیا می آید و يك بار هم شانس زندگی کردن دارد و این يك بار هم که در حیات است نباید مانعی در برابرش گذاشت که نتواند حرف دلش را بزند. بحث بر سر این است که هر کسی هر نقد و طنز و جوکی که دوست دارد بزند و یا هر طوری که خواست بتواند خود را بیان کند. این یعنی داشتن حق نقد فرهنگ، مذهب و همه چیزهایی که در جامعه به نوعی مقدس شمرده میشوند و بخشهایی از مردم هم

از صفحه ۲ احترام به افکار ...

ممکن است به آن حساس باشند. موضوع بر سر این نیست که این فرد و آن فرد بر سر چه موضوعی حرف میزنند. طبعاً تا جایی که به آزادی بیان مربوط است ما معتقدیم آزادی بدون قید و شرط است. هر کسی هر نوع نقدی از مذهب از ملیت از مقدسات از جامعه از اخلاق از سیاست و ایدئولوژی و ... دارد آزاد است و حق دارد نقد کند.

برای نمونه فردی آمده و مذهب را نقد کرده است یا فلان امام را یا ناسیونالیسم را نقد کرده یا طنز گفته است مخالفین و مدافعین آن امام یا آن مذهب و آن ملیت آزاد هستند که با نقد جواب همدیگر را بدهند در جواب نقد باید نقد کرد. در جواب شعر باید شعر گفت در جواب طنز باید باطنز جواب داد. هر کس با بیان نظرو دیدگاه خودش میتواند تلاش کند حقانیت خود و نا حق بودن نظر طرف مقابل را اثبات کند. این حقوق باید برای همه شهروندان وجود داشته باشد. چه اسلامی و ناسیونالیست و فاشیست چه کمونیست و آنتیست و سکولاریست و غیره، در چنین جامعه ای متمدنی ما با افکار و ایده های متفاوت مواجه میشویم و فضای آزاد برای تبلیغ همه آنها باید وجود داشته باشد. حتی اسلامیهها و فاشیستها باید آزاد باشند که تمام نظراتشان را بیان کنند. ولی حق اقدام عملی برای ممانعت از مخالف خود را ندارند. کسانی با فتوی قتل و کشتن و از بین بردن فیزیکی مخالفین و منتقدین میخواهند جامعه را به دوران قرون وسطی برگردانند. ما قطعاً در مقابل این توحش می ایستیم.

جمهوری اسلامی که تکلیفش معلوم است اما بخشی از جریانات و احزاب اپوزیسیون بر سر این موضوع که آزادی بیان باید قید و شرط داشته باشد، دارد یا فشاری میکنند. هر فردی و یا گروهی از افراد ممکن

آزادی نقد مذهب را مثل یک موضوع اساسی باید به رسمیت شناخت. رسانس از همین جا شروع شد. در ایران اپوزیسیون راست و چپ هنوز در این مورد که یک حق ابتدایی است مشکل دارند.

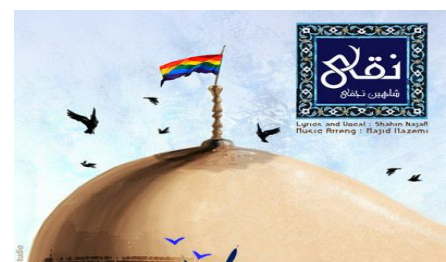
بخش قابل توجهی از این اپوزیسیون البته جرات نمیکند آشکارا نظرش را در این مورد بیان کند. اما با گفتن این کدها که "این مهم نیست آن مهم است، این فعلاً موضوع جامعه نیست و..." دارند خودشان را از درگیر شدن با موضوع دور نگه میدارند. استدلال همه آنها تقریباً شبیه هم است. گویا مذهب افکار تودهها است و باید برایش احترام قائل شد. پاسخ من به این افکار پوپولیستی و عقب مانده این است که به احترام خود آن تودهها به مذهبشان هیچ احترامی نمیگذارم.

آوات فرخی: در فرصت کمی که داریم تا این لحظه از شاهین نجفی حمایت های بسیاری شده است و صفحه های فیس بوکی هم در حمایت از شاهین نجفی درست شده است کمپین گذاشته شده و تعداد زیادی از مردم با رسانه ها تماس گرفته اند و گفته اند که ما حرف های که در محافل خودمان با صدای آهسته بیان میکنیم شاهین نجفی با فریادی جهانی آن را منعکس کرده است. همانطور که میدانید مسائل مذهبی برای جوانان به جک تبدیل شده است و تا حدی تابو هایی شکسته شده است برای اینکه در داخل ایران آزادی بیان عملی شود باید مردم چه کار کنند.

محمد آسنگران: آزادی بیان و آزادیهای سیاسی ویا کل آزادی بدون آزادی نقد مذهب بی معنی است. میخواهم تاکید کنم که بدون آزادی نقد مذهب آزادی بی معنی ترین معقوله است. چون در تاریخ بشر آزادی از همین جا شروع شده است. حق انسان و آزاد بودن انسان در بیان افکارش با آزادی نقد مذهب معنی پیدا کرده است. قبل از هر چیز حق

آوات فرخی: در این جا به پایان برنامه میرسیم با تشکر از شما محمد آسنگران که دعوت ما را قبول کردید و در برنامه شرکت کردید.

پایان



مردم ارومیه، تبریز و آذرشهر ...

از صفحه ۱

شش سال پیش وقتی روزنامه ایران مردم ترک زبان را به سوسک تشبیه کرد، فوراً با انفجار خشم و نفرت انبار شده جوانان و زنان و مردان علیه رژیم اسلامی مواجه شد. دهها هزار نفر در شهرهای ارومیه، تبریز، اردبیل و سایر شهرها به خیابانها ریختند، علیه جمهوری اسلامی و خامنه ای شعار دادند و با شجاعت و جسارت در مقابل نیروهای سرکوب حکومت ایستادند. دو شنبه اول خرداد این هفته، مصادف با ششمین سالگرد این مبارزه حق طلبانه مردم علیه ارتجاع اسلامی بود که بار دیگر مردم را علیه جمهوری اسلامی و در اعتراض به خشک شدن دریاچه ارومیه، که مردم رژیم را مسبب آن میدانند، به خیابانها کشید.

علیرغم بسیج گسترده نیروهای سرکوب در چند هفته گذشته، چند هزار نفر از مردم در خیابانهای ارومیه، تبریز و آذرشهر تظاهرات کردند و خشم و نفرت خود را علیه جمهوری اسلامی، علیه سرکوبگران و علیه سیاستهای سراسری تبعیض حکومت بیان کردند. وحشت رژیم از اعتراض مردم چنان گسترده بود که از روزهای قبل اقدام به جمع آوری سطلهای زباله و سنگها و آجرهای ساختمانهای نیمه تمام در مناطق مرکزی برخی شهرها کرده بود. طبق گزارشی که به حزب رسیده است، تعداد تظاهرات کنندگان در ارومیه بین ۳ تا ۴ هزار نفر و در آذرشهر حدود ۳۰۰ نفر بود. طبق این گزارش، در ارومیه

موقع حمله موتورسواران مردم با ماشین های خود جلو آنها را سد میکردند. شعار اصلی مردم اینها بود: "ارومو گولو جان ویریر، مجلس اونون قتلینه فرمان ویریر" ("دریاچه ارومیه جان میدهد، مجلس به قتلش فرمان میدهد")، "بیشرف، بیشرف" (خطاب به نیروهای سرکوب حکومت). تعدادی از قومپرستان شعارهای ناسیونالیستی دادند اما مردم شعارهای آنها را تکرار نکردند. در جریان این تظاهرات تعداد قابل توجهی از جوانان دختر و پسر دستگیر شدند.

فضای شهرهای ارومیه و تبریز همچنان ملتهب است. مردم دنبال بهانه ای برای ادامه اعتراض هستند و حکومت اسلامی هم برای جلوگیری از ادامه و گسترش اعتراضات به دستگیریهای گسترده دست زده است. باید در مقابل دستگیریها ایستاد. باید برای آزادی دستگیر شدگان اعتراض کرد. تحمیل هر درجه عقب نشینی در این زمینه راه را برای گسترش مبارزات مردم باز خواهد کرد.

آزادی، برابری،
حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری
سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری
ایران
۳ خرداد ۱۳۹۱
۲۳ مه ۲۰۱۲

از طریق سایتی زیر به کتاب
یک دنیای بهتر

می توانید دسترسی پیدا کنید.

www.wpiran.org

حزب کمونیست کارگری ایران

آرشیو عمومی منصور حکمت

www.hekmat.public-archive.net



رژیمی که کارگران را دستگیر و زندانی میکند و به شلاق می بندد، باید از سازمان جهانی کار اخراج شود

جمهوری اسلامی را از کنفرانس آی ال او اخراج کنید

اعتراض خود را به حضور جمهوری اسلامی در این سازمان اعلام داریم.

ما از همه سازمانهای کارگری و همه نمایندگان شرکت کننده در اجلاس آی ال او میخواهیم که علیه این رژیم بخاطر آزار و سرکوب کارگران و زیر پا گذاشتن ساده ترین حقوق مردم در ایران اعتراض کنند و خواهان اخراج هیات اعزامی آن از آی ال او شوند.

جمهوری اسلامی یک رژیم آپارتاید جنسی است و مانند رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی باید از همه سازمانها و نهادهای جهانی و بویژه آنجا که به اسم کارگر سخن میگوید اخراج شود.

۱- علیه شرکت رژیم اسلامی در کنفرانس آی ال او اعتراض کنید

۲- نمایندگان رژیم اسلامی را در آی ال او بایکوت کنید

۳- برای آزادی کارگران زندانی در ایران اعتراض کنید رژیمی که کارگران را دستگیر و زندانی میکند و به شلاق می بندد، باید از سازمان جهانی کار اخراج شود

کمیته همبستگی بین المللی کارگری- ایران
۸ خرداد ۹۱، ۲۸ مه ۲۰۱۲

هرساله هیاتیی از سوی جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار شرکت میکند. اینها نه تنها کارگران ایران را نمایندگی نمیکند، بلکه نمایندگان رژیم اسلامی ایران هستند که با محروم کردن کارگران از حقوق پایه ای شان آنها را بطور سیستماتیک و دایم مورد آزار و اذیت قرار میدهند.

جمهوری اسلامی کارگران را بخاطر ایجاد تشکل، بخاطر شرکت در اول مه و بخاطر اعتراض برای دستمزد و سایر حقوق پایمال شده شان، زندانی کرده و شلاق میزند،

این رژیم حقوق انسانی مردم و کارگران را وحشیانه زیر پا میگنارد،

کودکان را اعدام و زنان را سنگسار میکند و بعد از چین بالاترین رکورد اعدام در دنیا را دارد،

چنین رژیمی نه تنها جایش در آی ال او و مراجع جهانی نیست، بلکه جایش در دادگاههای بین المللی و محاکمه بخاطر جنایاتش علیه مردم است.

این رژیم باید از سازمان جهانی کار و همه نهادهای جهانی اخراج شود.

ما هر ساله با شرکت خود در اجلاس های سازمان جهانی کار تلاش کرده ایم که صدای کارگران و مردم ایران باشیم و

مهدتی گر چه پیشینه چپ دارد، اما بیشتر از هر آخوندی از همان پیشینه اش متنفر است.

جنگ حزب دمکرات علیه کومه له

واقعیت "جنگ داخلی کردستان" اما چنان اثراتی در جامعه بر جای گذاشته است که هیچ نوع شعبده بازی ای نمی تواند مردم کردستان را بفریبد. قوم پرستان جدا شده از کومه له و رهبران کنونی کومه له و همچنین کسانی مثل "حسام دست پیش" و رسانه دولت انگلیس، بی بی سی، هر چه هم در باره آن جنگ بگویند، اما آن جنگ و واقعیت آن خود حزب دمکرات کردستان را دو شقه کرد.

حزب دمکرات کردستان ایران حتی باور هم نمی کرد که کسی به خود جرأت بدهد در برابرش با آن قدرتی که کومه له در برابرش مقاومت کرد و جواب قلدری آن را داد، بایستد! این جریان ناسیونالیست عادت کرده بود که هر از چند گاهی تعدادی چپ و کمونیست را در منطقه ای سرکوب کند و جواب کسی را هم ندهد. انگار در یک قرارداد نانوشته، همه قبول کرده بودند که حزب دمکرات کدخدای کردستان است و همه نیروهای حاضر در آنجا باید به او باج بدهند! شواهد و تحقیقات بعدی نشان داد که حزب دمکرات کردستان، یک طرح بسیار وسیعی برای سرکوب کومه له را در دستور داشت. برای بی بی سی و قلم بدستش، "حسام دست پیش" این واقعیت که کسی این قلدری را جواب داده است و با در دست داشتن اسلحه حاضر به سرکوب نمی شود، نمی تواند جا بیافتد. برای بی بی سی و آن نیروهایی که مورد حمایت صاحبش، دولت انگلیس، هستند، کمونیستها همیشه باید سرکوب بشوند؛ حتی اگر مسلح باشند و مورد حمایت وسیع مردم سندیج قرار بگیرند. سرکوب طبقه کارگر و جنبش کمونیستی عادت بی بی سی است. منتها نمی دانستند که این کمونیست از جنس دیگری است و آمده است که تعرض کند.

۲۹ مه ۲۰۱۲

بی بی سی را عصبانی کرده و منصور حکمت را "معمار جنگ داخلی کردستان" معرفی می کند. (به این موضوع پائین تر برمی گردم.)

مسئله گفتمان عقبنانده و سازشکار

بی بی سی و قلم بدستش قبول می کنند که سندیج سنتی نیست. می نویسد: "موفق شدن در سندیج بدون داشتن پیشینه چپ کار دشواری است. این موضوع باعث شده که هر کس سودای جلب جوانان و افکار عمومی این شهر را در سر دارد، به نقد جامعه سنتی بنشیند. بنابراین مدرن جلوه کردن به بخشی از هویت این شهر تبدیل شده است."

نام حزب دمکرات کردستان ایران بعد از انقلاب گرچه نام حزب قاضی محمد و حزب جمهوری کردستان (مهاباد) بود، اما کادر رهبری آن بیشتر پیشینه حزب توده داشتند. حزب دمکرات جمهوری کردستان، یک حزب عقبنانده تر از حزب دمکرات کردستان بعدی، با ساختمان کادری فنودال و آخوند و حاجی بود. هم حزب توده در کردستان و مشخصا در سندیج یک نیروی منور بود و هم سندیج یک جامعه مدرن و چپ بود که جایی برای فنودالیسم قاضی محمد و حزب دمکراتش در سندیج باقی نمانده بود. نه پیشینه چپ درست و حسابی برای سندیج داشت و نه فنودالیسم و سنت گرایی اش به درد سندیج می خورد. بنابراین از همان ابتدا جایی در سندیج نداشت.

منتها صرف "داشتن پیشینه چپ" به کار قوم پرستان کرد نمی خورد. نویسنده بی بی سی فعل نوشته خود را به خیال خود به دست تنظیم کرده و می خواهد به ما بقبولاند که سه نیرو در سندیج داریم: حزب کمونیست کارگری که "معمار جنگ داخلی کردستان" بود. حزب کمونیست ایران و کومه له به رهبری عبدالله مهدتی. اینجاست که با فعل "موفق شدن در سندیج بدون داشتن پیشینه چپ کار دشواری است" می خواهد عبدالله مهدتی را، نامش را جا و بیجا به میدان می آورد، با صرف داشتن "پیشینه چپ" به جامعه حقه کند! این شعور مردم را دست کم گرفتن است. عبدالله

بی بی سی و ...

از صفحه ۱

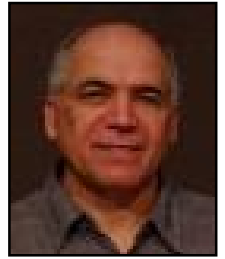
مقابله آخوند جماعت، به شخصیتهای محبوب آن جامعه تبدیل شدند. ملامصطفی بارزانی و کلا جنبش ناسیونالیستی در کردستان عراق، کسی را به وجد نمی آورد. برای پیدا کردن شخصیتهای ناسیونالیست در کردستان ایران، کسی امیدی به سندیج نمی بست؛ بلکه راهی روستاهای دور و بر مهاباد و پیرانشهر می شدند. همه اینها سندیج را حتی بسیار قبل از اینکه انقلابی بشود و "گفتمانی بین احزاب چپ و اسلامی و ناسیونالیست" شروع بشود، سندیج را جزو مراکز چپ کرده بود. نویسنده بی بی سی درباره سندیج می نویسد: "گفتمان رادیکال چپها که گفتمان حاکم بود، اسلامی ها را عقب مانده و حزب دمکرات که معتقد به مذاکره بود را سازشکار خطاب کرد." بله این واقعیت دارد که در شهری با جمعیتی بیش از ۲۰۰ هزار نفر، اسلامی ها را مرتجع و عقبنانده می دانستند و کسی هم که با اسلامی ها می ساخت و می خواست عصای دستشان بشود، حال حزب دمکرات باشد و یا هر جریان دیگری، بعنوان سازشکار شناخته می شد. این موضوع که نماینده ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، در هیئت حزب دمکرات کردستان نتوانسته بود و هنوز هم دارد این حسرت را می خورد، که نه تنها در سندیج بزرگترین شهر کردستان ایران، بلکه حتی در روستاهای دور و بر آن هم آلترناتیو خود را به مردم بقبولاند، خود شد چشم اسفندیار این حزب. هیچ نیروی عاقلی نمی تواند از حکومت مرکزی بخواهد که تیولداری کردستان را به او بسپارد، اما در مهمترین شهر آن خطه، تو را بعنوان نماینده گفتمان عقبنانده و سازشکار بشناسند. حزب دمکرات در نتیجه بعنوان نیروئی که صلاحیت آن را داشته باشد که بعنوان تیولدار آن منطقه، رژیم اسلامی با آن روبرو شود، می بایست به زور هم که شده، چپ آن جامعه را به سکوت وادارد. این موضوع است که "حسام دست پیش" نویسنده بی



برای حکومت انسانی

زنده باد انقلاب انسانی

پیام به مردم سوریه



است. دیدن صحنه های وحشیگری دولت اسد، عزم مردم ایران را در سرنگونی جمهوری اسلامی که یکی از اصلی ترین دشمنان شما نیز محسوب میشود، راسخ تر میکند.

به نمایندگی از اعضا و دوستان حزب کمونیست کارگری و به نمایندگی از مردم ایران، برایتان صمیمانه در مبارزه برای سرنگونی حکومت جنایتکار سوریه و رسیدن به جامعه ای آزاد، برابر و انسانی، فارغ از ظلم و سرکوب و بیحقوقی آرزوی موفقیت میکنم. ما از هیچ تلاشی در حمایت از مبارزه آزادیخواهانه شما دریغ نخواهیم کرد.

اصغر کریمی
رئیس هیئت اجرایی
حزب کمونیست کارگری ایران

۲۹ مه ۲۰۱۲

جنایات دولت بشار اسد و بویژه صحنه های تکان دهنده قتل عام در "حوله" و کشتار بیرحمانه کودکان، قلب هر انسانی را به درد میآورد. شما را در آغوش میگیریم و عمیقاً در غم جانکاه شما شریکیم. بشریت اینهمه وحشی گری دولت سوریه و مبارزه قهرمانانه شما را هرگز فراموش نخواهد کرد.

ما نیز درگیر مبارزه ای سخت و رودررو با وقیح ترین حامی دولت سوریه یعنی جمهوری اسلامی ایران هستیم که ۳۳ سال برای سر پا نگهداشتن خود بی وقفه جنایت کرده

رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی،
برای تحقق رفاه و آزادی و برابری،
به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!



از صفحه ۱

مسعود بارزانی و ...

بیشتر وجود ندارد. سرنوشت سلیمان معینی یک موردی نیست. در تاریخ این احزاب و در طول تاریخ معاصر در کردستان و در میان همه احزاب ناسیونالیست کرد این نوع سر به نیست کردنها وجود داشته و دارد.

حدود ده سال قبل بود که اتحادیه میهنی برای نشان دادن نوکری و مطیع بودنش به رژیم اسلامی صادق نیک بین کمونیست اهل سنندج را در روز روشن در خیابانهای شهر سلیمانیه بگلوله بستند او را کشتند و تعدادی را زخمی کردند. در سال ۲۰۱۱ سردشت عثمان یک خبر نگار منتقد کردستان عراق را در بیابانهای اطراف کرکوک کشتند. دهها و صدها نمونه از این نوع جنایتها در تاریخ این احزاب ثبت شده است. کارنامه ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و ایران و ترکیه پر است از این نوع قتلها.

مردم مریوان همکارهای این حزب "باغیرت آقای بارزانی" بعد از انقلاب سال ۵۷ را که در آن سالها به «قیاده موقت» مشهور بودند را فراموش نمیکند. قبل از قیام سال ۱۳۵۷ اینها با ساواک همکار بودند و مرزهای مشترک مریوان با عراق و کوهستانهای روستای دزلی را تحت کنترل داشتند. من و رفیق محمد امین حسامی و تعدادی دیگر از دوستانم را قیاده موقت در دوره حاکمیت پهلوی ها دستگیر و از طریق ژاندارمری به ساواک در شهر مریوان تحویل دادند.

۱* طارق هاشمی یکی از معاونان جلال طالبانی در پست ریاست جمهوری عراق است که بععلت اختلافات و جدالهای جناحی در میان احزاب و جریانات قومی مذهبی در حکومت عراق، به دست داشتن در طرح ترور متهم شد و مالکی دستور بازداشت او را صادر کرد. اما قبل از بازداشت، طارق هاشمی به منطقه کردستان تحت حاکمیت بارزانی رفت و حکم بازداشت و استرداد او از جانب بارزانی نادیده گرفته شد. طارق هاشمی بعد از سفر و ملاقات با کشورهای عربی و مقامات دولتی این کشورها، اکنون در ترکیه مستقر شده است و نمیخواهند او را به مالکی تحویل دهند.

۲* این نامه در یک سایت کرد زبان به اسم بیان منتشر شده است.



سوله یمان و عهدوللا موعینی

عراق به موضوع طارق هاشمی معاون فراری رئیس جمهوری عراق * ۱ پرداخته و گفته است: «استرداد و تسلیم کردن از اخلاقیات کورد نیست». بر حسب اتفاق یک شنونده هوشیار (سیامند معینی پسر سلیمان معینی) این ادعای مسعود بارزانی را در یک نامه سرگشاده * ۲ به چالش طلبیده است و به یک معنا ادعای "غیرت کردی" را به قضاوت افکار عمومی گذاشته است.

سلیمان معینی یکی از روشنفکران و ناراضیان کرد در دوره پهلوی بود. او همراه حزب دمکرات کردستان عراق (حزب مصطفی بارزانی) بمبارزه مسلحانه پیوست و بعد از مدت کوتاهی بوسیله همین حزب کشته شد و جنازه اش تحول ساواک داده شد. بخشهایی از نامه سرگشاده پسر سلیمان معینی (سیامند معینی) در ارتباط با سرنوشت تراژیک پدرش را اینجا نقل میکنم.

«آقای مسعود بارزانی، رئیس حزب دمکرات کردستان، رئیس هی ریمی کردستان عراق! ... نزدیک به ۴۴ سال قبل در ۱۵ ماه مه ۱۹۶۸ بدستور رئیس حزب دمکرات کردستان، سلیمان معینی که سالهای طولانی در مبارزات آزادیخواهانه خلق مان فعال بوده و به مبارزه مردم کرد در عراق خدمت کرده است توسط حزب دمکرات کشته شده و جنازه اش به ساواک در ایران تحویل داده شد».

در جریان مقاومت توده ای مردم شهر و روستاهای منطقه مریوان قیاده موقت (حزب دمکرات کردستان عراق) همراه و همگام با سپاه پاسداران و مزدوران محلی در سرکوب این جنبش و مقاومت توده ای شریک بودند.

این نامه سیامند معینی بطور واضح و گویایی یک بار دیگر عمق کثافت ناسیونالیسم کرد و سازش و بند و بست احزاب این جنبش با دولت های مرکزی را بیان میکند. هیچ ضرورتی برای فاکت

گزارش تصویری از آکسیونهای روز جهانی علیه فتوای قتل شاهین نجفی و در دفاع از آزادی بیان و نقد مذهب



آمستردام



فرانکفورت



استکهلم



کلن



مالمو



برمن



ایتالیا



واشنگتن



ونکوور



نروژ



بوروس



تورنتو



برلین



زندگی نامه من

(بخش شانزدهم)

می دادند. زمین هنوز خیس بود و هر جا سبزه نروئیده بود، گل چسبناکی پاها را به زمین قفل می کرد. ما برای اینکه گلی نشویم، بیشتر وقتها روی تخته سنگها راه می رفتیم. من از اینکار خوشم می آمد. همیشه از جست و خیز کردن روی تخته سنگها و از جایی به جایی پریدن لذت می بردم و آن روز هم که اساسا خوشحال بودم، بیشتر جست و خیز می کردم. علی دنبال چیزی می گشت که نشانه کند و تیر اندازی خوب خودش را به رخ من بکشد. من به شوخی به او گفتم: "بیا من را نشانه بگیر، ببین می توانی بزنی. پیرهن قرمز هم تنم است. نباید سخت باشد." گفتم: "باشه، برو آنجا ایستا من تیر اندازی کنم ببین می زنی." من کمی آنطرفتر، با چیزی حدود ۵۰ متر فاصله از علی ایستادم و دستهایم را زدم به کمرم که بیا اگر جرات می کنی بزنی. واقعا فکر نمی کردم بزنی. فکر می کردم تظاهر به نشانه گیری می کند و می خواهد مرا بترساند. منتظر بودم اسلحه اش را بباندازد و خنده کنان بظرف من بیاید و من را بغل کند. بعد من می توانستم بهش بخندم و بگم دیدی نتوانستی بزنی. علی روی زمین در فاصله پنجاه متری من زانو زد و اسلحه اش را به شانه اش چسبانده و مشغول نشانه گیری شد. قیافه اش کاملا جدی بود و تمام حواسش به کارش بود. من هم همچنان بی حرکت ایستاده بودم و منتظر نتیجه بازی بودم. علی ناگهان شلیک کرد، آنهم نه یک تک تیر بلکه یک رگبار کامل و درست دور من. تنها شانس من که آوردم این بود که مثل سنگ بی حرکت ماندم. اگر فرار می کردم و یا تکان می خوردم حتما زخمی می شدم یا کشته می شدم. نمی دانم بخاطر اعتمادی بود که به علی داشتم و یا بخاطر اینکه از ترس خشکم زده بود یا از نابوری بود، هر چی بود شانس آوردم تکان نخوردم. هیچکدام از ما جدی بودن و درجه احمقانه بودن این بازی را نفهمیده بودیم تا وقتی که برگشتیم اردوگاه و خنده کنان آنرا برای دوستانمان تعریف کردیم. وقتی مطمئن میشدند که ما شوخی نمی

کنیم، همه با تعجب به ما نگاه می کردند و ما را سرزنش می کردند. دکتر احمد هدایت با لحن سرزنش آمیزی به علی گفت: "دیوانه اگر او را می کشتی چکار می کردی؟" علی که انگار تازه داشت به احتمالات کاری که کرده بود فکر می کرد جواب داد: "خودم را هم می کشتم." شادی ما یک هفته بیشتر طول نکشید. اوایل هفته دوم یعنی حدود بیست و چندم اسفند بود که ماجرای گردان شوان پیش آمد و همه ما را در غم و اندوه عظیمی فرو برد. گردان شوان یکی از بهترین و رزمنده ترین گردانهای کومله بود و بسیاری از کاددهای قدیمی و کمونیستهای برجسته در آن فعالیت می کردند. داستان عملیاتهایی متحیرانه آنها در مناطق جنوبی کردستان و اطراف شهر سنندج زاینده همه بود و اکثرا شهرت و محبوبیت زیادی در میان مردم منطقه داشتند. گفته میشد نیروهای رژیم از دست گردان شوان به تنگ آمده اند. حتی یکبار آنها از طریق بیسیم و با استفاده از اطلاعاتی که یکی از اسیران در اختیارشان گذاشته بود، توانسته بودند کل قوای رژیم را سرکار بگذارند و نه تنها طرح عملیاتی آنها را به هم زده بودند، بلکه توانسته بودند آنها را از منطقه ای به منطقه دیگری بی هدف سرگردان کنند. این یکی از ماجراهای زیبای فعالیتهای گردان شوان بود که گوینده رادیو صدای انقلاب با آن صدای دلنشینش آنرا تعریف می کرد و ما همه با افتخار به آن گوش می دادیم. گردان شوان به هر لحاظ گل سرسبد دنیای کوچک ما بود و از بین رفتن آن یکی از بزرگترین ضربات تاریخ کومله محسوب میشد.

علیرغم هشدارها و مخالفتهای بسیاری از مسئولین سیاسی و فرماندهان نظامی، کمیته رهبری کومله تصمیم گرفته بود گردان شوان را در منطقه اورامان (بیاره) مستقر کند. گفته می شد دلیل اصلی این اقدام رقابت با حزب دمکرات بود. چون حزب دمکرات در آن منطقه نیرو داشت، کومله هم حتما می بایست پایگاهی در آنجا بزنی که در صورت تغییر و تحولاتی در منطقه از قافله عقب نماند. بیاره درست در مرز ایران و عراق واقع بود و یکی از جبهه های اصلی جنگ ایران و عراق بود. بیچاره رفقای ما در گردان شوان

درست در این جبهه گیر افتادند. ظاهرا از مدتها قبل احتمال حمله ایران به این منطقه و به مقرهای ما پیش بینی میشده است. فرماندهان نظامی حتی در فکر پیدا کردن بهترین و بی خطرترین راه عقب نشینی بوده اند و سعی کرده اند خود را برای چنین شرایطی آماده کنند. اما مجموعه زیادی از مسائل دست به دست هم داده و این فاجعه عظیم را ممکن کرده بود. بهمن خانی می گوید: "چند هفته ای قبل از این ماجرا من به بیاره پیش گردان شوان رفتم که بعضی از مسیراهائی که احتمال حمله رژیم از آنجا بیشتر بود را مین گذاری کنم. حدود یکمهای آنجا بودم و با رفقای فرماندهی به شناسائی محل پرداختیم و بعضی از مناطق را مین گذاری کردیم. یک هفته قبل از ماجرا هم شوکی، فرمانده نظامی گردان از من پرسید بنظر تو بهترین راه عقب نشینی کدام است. ظاهرا بین فرماندهان اختلاف بود و هنوز دقیقا معلوم نبود در صورت حمله این گردان باید به کدام طرف برود. توهمی که به کمک رسانی دولت عراق بود، باعث شد رفقای ما نتوانند مسیر درستی را انتخاب کنند و اینگونه قربانی شوند. وگرنه درست زمانی که آنها داشتند گوشت دم توپ میشدند نیروهای حزب دمکرات با همکاری اتحادیه میهنی کردستان عراق داشتند از میان قشون رژیم بدون اینکه تلفاتی ببینند، عقب نشینی می کردند."

در رد و بدلای دیپلماتیک مقامات دولت عراق قول داده بودند که گردان شوان را در صورت لزوم با قایق و یا هلی کوپتر از معرکه خارج کنند. اما زمانی که رفقای ما به کنار آب رسیده بودند و بشدت زیر ضرب رژیم بودند، مقامات عراقی زیر قولشان زده بودند و به کمک آنها نرفته بودند و به این ترتیب آنها در یک دشت صاف و بدون حفاظ، بدون غذا و آب، بدون مهمات کافی و در حالی که نصف بیشتر آنها بر اثر بمباران شیمیائی شهر حلبچه (که فاصله زیادی با بیاره، مرکز استقرار آنها نداشت) مصوم شده بودند و از همیشه آسیب پذیرتر بودند، مورد حمله نیروهای رژیم قرار گرفتند و تنها راهی که در برابرشان مانده بود، مقاومت تا آخرین لحظه بود و سرانجام تقریبا همه آنها به خون

کشیده شدند. بمباران شیمیائی حلبچه یکی از وحشیانه ترین کشتارهای قرن بیست است که طی آن دولت صدام حسین در عرض چند دقیقه بیش از پنج هزار نفر از ساکنین بی گناه این شهر را با بمباران شیمیائی از بین برد و تاثیرات مخرب آن هنوز هم بعد از هفده سال بر بازماندگان آن مانده است. دولت عراق سعی کرد با این اقدام غیر انسانی، جلو پیشروی نیروهای اپوزیسیون کرد (مشخصا اتحادیه میهنی کردستان عراق) را که به همراه نیروی نظامی ایران در حال تصرف شهرهای مرکزی کردستان از جمله حلبچه بودند را بگیرد. گاز شیمیائی مصرف شده توسط رژیم عراق از محدوده حلبچه بسیار فراتر رفته و فرسخها آنطرفتر را هم آلوده کرده بود و متأسفانه رفقای ما در بیاره را هم مسموم کرده بود. بهمن خانی می گوید: "از سه روز قبل از ماجرا ما در جریان حمله جمهوری اسلامی به مقر گردان شوان و عقب نشینی آنها بودیم. من و یکی دو نفر دیگر از طرف کمیته ناحیه مامور شده بودیم که روی بلندبدهای اطراف چناره برویم و با آنها مرتبا در تماس باشیم. بخاطر قولهایی که دولت عراق داده بود، به آنها دستور داده شد به طرف رودخانه عقب نشینی کنند و آنجا منتظر رسیدن کمک باشند. با وجود این بعضی از فرماندهان ترجیح می دادند این ریسک را نکنند و از راههای دیگر آنها را از منطقه خارج کنند. اما پرخیز بودن این راهها و توهمی که به دولت عراق وجود داشت، باعث شد راه اولی انتخاب شود و رفقای گردان شوان بعد از دو روز عقب نشینی درحالی به کنار آب رسیدند که مهمات زیادی برایشان نمانده بود و تحت تاثیر بمباران شیمیائی خیلیها آبریزش چشم و بینی داشتند و بدرستی قادر به دیدن نبودند. بعضیها هم که بدتر بودند دچار حمله های شدید خنده و یا گریه و غیره میشدند که خیلی خطرناک بود و در روحیه گردان تاثیرات مخربی داشت. با وجود این تا آخرین لحظه مقاومت کردند. ما پشت بیسیم صدای صباح ماموخ یکی از فرماندهان پل (یک واحد کوچک ۳۰ نفره) را می شنیدیم که دیگران را تشویق به مقاومت می کرد و به آنها



زندگی نامه... ۷

از صفحه ۷

است. همه با نگرانی و دلهره منتظر اخبار بودند و هر تازه واردی را به امید دریافت خبر دوره می کردند.

مسئولین و فرماندهان با صورتهای کمر و ناراحت مرتباً در حال رفت و آمد بودند و با بیسیمهایشان با فرماندهی مرکزی تماس می گرفتند.

روز دوم یا سوم، محمد سیار یکی از فرماندهان نظامی جنوب و چهار نفر از پیشمرگان (قباد دوست ما هم یکی از آنها بود) برای گرفتن خبر و در صورت لزوم کمک رسانی عازم منطقه شدند. قرار بود تا جایی که امکان دارد به نزدیکیهای بیاره

بروند و هر طور شده سعی کنند با رفقای گردان شوان تماس بگیرند. من و علی با نگرانی قباد را بدرقه کردیم و توصیه های لازم را برای اینکه مواظب خودش باشد به او

کردیم. او با همان لاقیدی و شوخ طبعی خودش که انگار هیچ خبری از خطر نداشت با ما خداحافظی کرد و سوار ماشین شد و رفت، انگار نه انگار به پیشواز مرگ میرفت. دو روز بعد دیگر به همه آشکار شده بود که نه تنها کل گردان شوان بلکه تیم

اعزامی کمکی هم از بین رفته است. کسی قرار نبود برگردد. دیگر گردان شوانی وجود نداشت، دیگر نمی توانستیم آن چهره های پر انرژی و پرشور را ببینیم، دیگر کسی بعد از آن نخواهد شنید محمد کمالی گوینده رادیو کومله با آن صدای پر

صلابتش از رادیو اخبار پیروزیهای آنها را اعلام کند و بگوید: "پیشمرگان قهرمان گردان شوان، دستتان درد نکند و اسلحه اتان

پر خروش باد." دیگر مردم شهر سنجند نصف شبها از خانه هایشان بیرون نخواهند آمد که به "بچه ها" خوش آمد بگویند و زیر دماغ نیروهای رژیم حضور آنها را در

شهرشان جشن بگیرند و با آنها در مورد سازماندهی فعالیت بر علیه رژیم صحبت کنند. تمام آن کمونیستهای دوست داشتنی که زندگی و جوانیشان را بخاطر ساختن

دنیای بهتر گذاشتند، به همین سادگی از بین رفتند و قربانی سیاستهای غلط و رقابتی بی معنی شدند.

مجموعاً بیش از ۷۲ نفر در این ماجرا جان خود را از دست دادند. شصت و هشت نفر آنها از اعضای گردان شوان و یا کسانی بودند که در

آن بدترین لحظات و سیاه ترین روزهای اردوگاه بودند. کسی نمی دانست چه بر سر دوستانمان آمده

بود. ما با نگرانی و دلهره منتظر اخبار بودیم و هر تازه واردی را به امید دریافت خبر دوره می کردیم. مسئولین و فرماندهان با صورتهای کمر و ناراحت مرتباً در حال رفت و آمد بودند و با بیسیمهایشان با فرماندهی مرکزی تماس می گرفتند.

روز دوم یا سوم، محمد سیار یکی از فرماندهان نظامی جنوب و چهار نفر از پیشمرگان (قباد دوست ما هم یکی از آنها بود) برای گرفتن خبر و در صورت لزوم کمک رسانی عازم منطقه شدند. قرار بود تا جایی که امکان دارد به نزدیکیهای بیاره

آن پایگاه با آنها بودند و چهار نفر هم از تیم اعزامی کمک رسانی. فکر می کنم هشت نفر از پیشمرگان گردان شوان که زخمی بودند توسط نیروهای جمهوری اسلامی اسیر شده و بعد از هشت ماه شکنجه های وحشیانه بعد از اینکه آنها را ناچار کرده بودند در تلویزیون ظاهر شوند و اظهار ندامت کنند، آنها را به وحشیانه ترین روشها اعدام کرده بودند. گفته میشد وقتی خانواده هایشان جنازه هایشان را بعد از مدتها تحویل گرفته بودند، با اجساد مثله شده و تکه تکه شده عزیزانشان روبرو شده بودند.

اردوگاه در غم و ماتم سنگینی فرو رفته بود. چشمهای همه از شدت گریه سرخ و متورم شده بود و کسی حال و هوای کار و فعالیت نداشت. همه به زور خودشان را به محل کارشان می رساندند و با دلی آکنده از غم به پیشبرد وظایف روزانه اشان می پرداختند.

من و علی که نه تنها دوستان زیادی را در گردان شوان از دست داده بودیم، بلکه تقریباً مطمئن بودیم که قباد را هم از دست داده ایم، ساعتها سرمان را می گذاشتیم روی شانه همدیگر و گریه می کردیم.

دیگر خانه کسی مهمانی نمی رفتیم و کمتر کسی هم پیش ما می آمد. دور هم جمع شدن به معنی صحبت کردن در مورد فاجعه گردان شوان و دوستان از دست رفته امان بود و کسی دوست نداشت گریه اش را

دیگران ببینند و همه با تمام قوا تلاش می کردند که روحیه اشان را حفظ کنند.

بیشتر از هفت ماه طول کشید تا منطقه به اندازه کافی آرام شده و کومله توانست نیرو بفرستد که محل

حادثه را مورد بررسی قرار دهند و از آمار واقعی تلفات مطلع شوند و جنازه ها را جمع آوری کنند. اکثریت رفقایمان در جریان بمباران شیمیایی منطقه کشته شده بودند و جنازه هایشان که ماهها در باتلاقها مانده بودند، چنان از بین رفته بودند که قابل شناسائی نبودند. تعدادی را از روی انگشترها و گردنبندهایی که به تن داشتند باز شناخته بودند و خیلیها را فقط حدس زده بودند کی هستند. آنچه بالاخره توانستند به اردوگاه برگردانند، بازمانده های اجساد بود که توانسته بودند جمع و جور کنند. روزی که جنازه ها را برگرداندند از غم انگیزترین روزهای زندگی خیلیها بود. آنروز از صبح همه در حال کندن قبر بودند. شصت هفتاد تا قبر کندن برای عزیزانی که حتی اجسادشان هم قابل شناسائی نبود، کار بسیار دردناکی بود. همه در سکوت و با چشمانی گریان در حال کندن زمین بودند و گاهی اشکهایشان با خاک تازه کنده شده قاطی میشد. کاره را می دیدم که با همان انرژی و حرارت همیشگی اش کلنگ می زد، انگار داشت برای خواهرش و شوهر خواهرش خانه میساخت. عصر همانروز بعد از خاکسپاریها، دوباره او را دیدم که وسط قبر آرزو و علی دراز کشیده بود. درد و رنج انسان قابل سنجش نیست، اما خیلی کم کسی را دیده ام که چنان رنج عظیمی در چهره اش نمایان باشد.

مدتی بعد خبر بازگشت یکی از بازماندگان گردان شوان به اردوگاه رسید. و بار دیگر نور امیدی در دلها ریخت. نسرین رمضانعلی توانسته بود از ماجرا جان سالم ببرد و به کمک مردم منطقه خودش را دوباره

به اردوگاه کومله برساند. مدتی بعد از آن جلال کاکلی هم از اطراف سنجند با کومله تماس گرفت و برگشت. من و علی دوباره امید پیدا کردیم که شاید قباد هم هنوز زنده باشد. کسی نتوانسته بود جنازه قباد را پیدا کند. ظاهراً او و تیمی که برای کمک رفته بودند، قبل از رسیدن به مقصد و در قایقی که قرار بود آنها را به آنطرف رودخانه برساند مورد حمله قرار گرفته بودند. گفته

میشد که جنازه های آنها در همان رودخانه افتاده بود. یک روز عصر حدود ۸ ماه بعد خبر رسید که محمد سیار برگشته است. من مثل

دیوانه ها پریدم بیرون و بطرف مقر گردان شاهو که می گفتند او آنجاست دویدم. در راه علی را دیدم که با همان سراسیمگی می دوید.

هر دو از هم پرسیدیم آیا قباد هم آمده؟ وقتی رسیدیم آنجا محمد سیار را دیدیم که با چهره ای شکسته و غمگین سرش را پائین انداخته و به آرامی به سوالات کسانی که دورش بودند جواب می داد. در

جواب من و علی که می خواستیم بدانیم آیا از قباد خبری دارد یا نه، او گفت تقریباً مطمئن است که قباد تیر خورده و توی آب افتاده است. او

هیچ امیدی برای زنده ماندن او نمی دید. با وجود اینکه دیگر مطمئن بودیم که قباد زنده نیست، اما فقط وقتی که سنگ بنای یادبود او را دیدیم بود که دیگر کاملاً قطع امید کردیم. آنروز من و علی خیلی گریه

کردیم. دین اسم قباد روی سنگ قبر واقعیت دردناک مرگ او را به ما یادآوری کرد.

مدتی بعد خبر بازگشت یکی از بازماندگان گردان شوان به اردوگاه رسید. و بار دیگر نور امیدی در دلها ریخت. نسرین رمضانعلی توانسته بود از ماجرا جان سالم ببرد و به کمک مردم منطقه خودش را دوباره

به اردوگاه کومله برساند. مدتی بعد از آن جلال کاکلی هم از اطراف سنجند با کومله تماس گرفت و برگشت. من و علی دوباره امید پیدا کردیم که شاید قباد هم هنوز زنده باشد. کسی نتوانسته بود جنازه قباد را پیدا کند. ظاهراً او و تیمی که برای کمک رفته بودند، قبل از رسیدن به مقصد و در قایقی که قرار بود آنها را به آنطرف رودخانه برساند مورد حمله قرار گرفته بودند. گفته

میشد که جنازه های آنها در همان رودخانه افتاده بود. یک روز عصر حدود ۸ ماه بعد خبر رسید که محمد سیار برگشته است. من مثل دیوانه ها پریدم بیرون و بطرف مقر گردان شاهو که می گفتند او آنجاست دویدم. در راه علی را دیدم که با همان سراسیمگی می دوید.

هر دو از هم پرسیدیم آیا قباد هم آمده؟ وقتی رسیدیم آنجا محمد سیار را دیدیم که با چهره ای شکسته و غمگین سرش را پائین انداخته و به آرامی به سوالات کسانی که دورش بودند جواب می داد. در جواب من و علی که می خواستیم بدانیم آیا از قباد خبری دارد یا نه، او گفت تقریباً مطمئن است که قباد تیر خورده و توی آب افتاده است. او هیچ امیدی برای زنده ماندن او نمی دید. با وجود اینکه دیگر مطمئن بودیم که قباد زنده نیست، اما فقط وقتی که سنگ بنای یادبود او را دیدیم بود که دیگر کاملاً قطع امید کردیم. آنروز من و علی خیلی گریه کردیم. دین اسم قباد روی سنگ قبر واقعیت دردناک مرگ او را به ما یادآوری کرد.

اخباری از شهرهای کردستان

ادامه اعتصاب کارگران شرکت ساختمانی صلب استیل کامیاران

اعتصاب کارگران و استاد کاران شرکت ساختمان سازی صلب استیل تحت نظارت بنیاد مسکن واقع در جاده کامیاران سنندج هنوز ادامه دارد. این کارگران به علت عدم دریافت دستمزدهای معوقه چند روز است که اعتصاب کرده‌اند و هر روز با وعده‌های بوج و تو خالی کار فرما مواجه می‌شوند.

لازم به ذکر است که شرکت صلب استیل پیمانکار احداث ۴۲ واحد مسکونی در شهر کامیاران است و حدود ۴۰ کارگر در بخشهای گچ‌کاری، سنگ‌کاری، برق‌کشی، قیر و گونی کار... در این شرکت مشغول به کار می‌باشند.

مرگ کارگر ساختمانی بر اثر نبود وسایل ایمنی!

بنا به گزارش رسیده، روز چهارشنبه ۳/۳/۹۱ یک کارگر ساختمانی با نام «محمد احمدپور» در سن ۶۵ سالگی، در حین کار به دلیل عدم وجود وسایل ایمنی از ارتفاع ۷ متری ساختمانی در خیابان ۲۸ دی سنندج سقوط کرد و در دم جان داد.

شایان ذکر است که کارگر نام‌برده دارای ۶ فرزند بوده و با وجود کهولت و ناتوانی، تنها به دلیل فشار زندگی مجبور به انجام کار سنگین کارگری بوده است.

گزارشی از شرکت الداد مهر پارس

شرکت الداد مهر پارس به مالکیت خانم جباری و پسرش حمیدرضا در حدود ۶ سال است که احداث شده و در شهرک صنعتی شماره ۳ سنندج خیابان بهارستان کوچه ۳ قرار دارد. تولیدات آن شامل وسایل و پوشش‌های یک‌بار مصرف بیمارستان و اتاق عمل می‌باشد. حدود ۷۰ نفر کارگر در آن‌جا مشغول به کارند که، ۵ نفر آن‌ها مرد و بقیه زن می‌باشند.

شرکت الداد مهر پارس از همان ابتدا کارگران را به صورت قراردادهای موقت ۱ تا ۳ ماهه

ی سفید امضاء استفاده می‌نماید. در ابتدای شروع به کار میزان حقوق ۷۰ تا ۱۰۰ هزار تومان برای زنان و بالاترین حد آن در سال ۱۳۹۰ در حدود ۲۰۰ هزار تومان بوده است. تا تاریخ ۱۳۹۱/۳/۱، ۵ ماه است هیچ‌گونه حقوق و عیدی سال ۱۳۹۰ به کارگران پرداخت نشده و کارفرما با حيله و نیرنگ برگه تسویه حساب سال ۱۳۹۰ را از کارگران گرفته است. ساعات کاری کارگران ۹ تا ۱۵ ساعت بدون پرداخت اضافه کار و غذا می‌باشد. با تباری با نهادهای سرمایه (اداره... کار...) بیمه‌ی کارگران با وجود ساعات طولانی کار به صورت پاره‌وقت و روزانه در حدود ۲ ساعت رد شده است.

با شکایت چند نفر از کارگران برای حق و حقوق‌شان و بی‌گیری‌شان بازرسان اداره‌ی کار و تامین اجتماعی به کارگاه آمده و کارگران مشکلات‌شان را مطرح نموده‌اند اما، هیچ‌گونه اقدامی از طرف این اداره و سایر اداره‌های دیگر نشده است.

گزارشی از وضعیت کاری کارگران شرکت سفر سازی کردستان (ون)

این گزارش را یکی از کارگران شرکت سفر سازی ون ارسال کرده است و ما آن را بدون هیچ تغییری منتشر می‌کنیم.

کارفرمایان شرکت سفرسازی کردستان (ون)، سال‌ها پیش به هنگام تاسیس کارخانه و تکمیل پرسنل خود، به عنوان پیش شرط اجرای تمامی فرامین الهی، همچون نماز و روزه را توسط کارگران الزامی می‌دانستند و اکیدا متذکر می‌شدند: «کارگری که نماز نخواند و یا روزه نگیرد، نباید بر سفره‌ی ون قرار بگیرد!» تا بدین ترتیب هم شرایط خود را به تمامی کارگران تحمیل نموده و هم تبلیغی گسترده را در میان توده‌های مردم مبنی بر دیانت خود به راه انداخته باشند؛ و به طبع بازار مصرف محصولات خود را در میان آنان تامین و تضمین نماید.

اکنون کارفرمایان شرکت ون، با توجه به گسترش بازار مصرف محصولات خود، و افزایش فروش آن

ها در سطحی وسیع، جهت بهره‌وری از حداکثر توان و ظرفیت کارگران، برای کسب سود بیشتر، اجرای آن فرامین الهی را در محیط کار ممنوع اعلام نموده‌اند. به طوری که با صدور بخش‌نامه‌ای در تاریخ ۳۰/۲/۱۳۹۱ دستورات خود را در ممنوعیت خواندن نماز، جهت جلوگیری از اتلاف وقت و ممانعت از بروز بی‌نظمی حاصل از آن را ابلاغ نموده‌اند.

اخراج تعدادی از کارگران شرکت "به پخش" شعبه سنندج

به گزارش رسیده، شرکت «به پخش» که بزرگترین شرکت پخش و توزیع کالا در ایران می‌باشد، به منظور کاهش هزینه‌ها، با حذف تعدادی از گروه‌های کالایی، که به توزیع کننده‌ی سایر محصولات در این شرکت مشهورند، اقدام به تعدیل و اخراج یازده نفر از پرسنل فروشنده‌ی خود با سوابق بالای فعالیت در شرکت نمود.

طبق گزارش رسیده و به نقل از مسئولان شعبه‌ی سنندج، میزان اخراج کارگران در سایر شعبات ایران به مراتب بیشتر از سنندج می‌باشد. به صورتی که این امر بخشی از سیاست شرکت را در راستای کاهش هزینه‌ها و افزایش سود برای آن محقق می‌نماید. ضمنا شایان ذکر است احتمال اخراج‌سازی‌های گسترده‌تری در آینده‌ی نزدیک خواهد بود، که این خود حاصل تصمیمات و سیاست‌های مدیران و مسئولان رده بالای شرکت می‌باشد.

اسامی کارگران اخراجی شعبه‌ی سنندج به قرار زیر می‌باشد: ابراهیم غنچه دلان - بهمن بهمنی - کریم صفرپور - نادر زارعی - هیرش صالحی - امید کنعانی - شمس‌الله حقیقیان - جبار اسلامی - هیرش ورمزیار - جمشید خورشید - محمدرضا عباسپور.

اعتراض کارگران معدن سنگ برادران آرزغ میاندوآب

معدن سنگ برادران آرزغ واقع در حومه شهرستان میاندوآب و دارای

۱۵ کارگر می‌باشد. ۸ نفر از کارگران معدن نام برده از روز ۲۹/۲/۹۱ دست به اعتصاب زده و از رفتن به سر کار امتناع ورزیده‌اند. لازم به ذکر است که این کارگران دلیل اعتصاب را فشارهای بیش از حد و نبود نیروی کار کافی برای پیشبرد کارها و از همه مهمتر فشار کارفرما مبنی بر کار در روزهای تعطیل اعلام کرده‌اند. در حالی که در اکثر نقاط جهان دست کم دو روز تعطیلی در هفته در قانون در نظر گرفته شده است در این معدن با وجود شرایط سخت کار، کارفرما می‌خواهد حتی یک روز تعطیلی را هم برای کارگر ان باقی نگذارد. معدن مورد نظر به تعدادی بیش از این کارگر نیاز دارد اما کارفرما از استخدام کارگر بیشتر امتناع و کمبود کارگر را با فشار بر کارگران فعلی جبران می‌نماید. لازم به یاد آورست که دو نفر از ۸ کارگر اعتصابی بیمه نیستند.

منبع اخبار سایت کمیته هم‌هانگی

تحصن رانندگان سواری های مسیر مریوان - سنندج برای احقاق حواسته هایشان

خبرهای دریافتی از شهرهای سنندج و مریوان از تاکید رانندگان سواری مسیر بین شهری شهرهای مذکور برخواست ههای مشترکشان، تاکید دارد. بدنبال تحصن رانندگان خودروهای سواری مسیر مریوان به سنندج در اعتراض به بالا بودن بهای قطعات و خدمات خودرو، روز شنبه فرمانداری مریوان نماینده ای را به میان رانندگان متحصن فرستاد و در ابتدا این شخص با تهدید و اراعات از رانندگان خواست که به تحصن پایان داده و به سرکارهایشان بازگردند، اما با مقاومت سرسختانه رانندگان مواجه شده و با مشاهده عزم جدی رانندگان متحصن و پافشاری آنان بر تحقق خواسته‌هایشان کوتاه آمد و وعده داد که ظرف مدت ۱۰ روز به مطالبات آنان رسیدگی خواهد شد.

در این اثنا، رانندگان سواری های مسیر سنندج به مریوان نیز به پشتیبانی از همکاران خود در مریوان برخاستند و علی‌رغم

تهدیدات ماموران امنیتی و اطلاعاتی مطالبات خود تاکید کردند. به ناچار نماینده پایانه حمل و نقل سنندج با مراجعه به رانندگان به آنان قول داد که تا ۱۰ روز دیگر به خواسته‌هایشان رسیدگی خواهد شد. رانندگان متحصن و معترض مریوان و سنندج نیز اعلام کرده‌اند که تا مدت اعلام شده خودشان نرخ جابجایی مسافر را تعیین خواهند کرد.

یورش مامورین انتظامی و شهرداری به منزل مسکونی یک کارگر اخراجی در سنندج

روز ۳ خرداد ماموران شهرداری منطقه ۳ سنندج با همکاری ماموران انتظامی رژیم به منزل مسکونی یک کارگر اخراجی نساجی کردستان بنام سیدعلی احمدی یورش برده و اعضای خانواده وی را به زور از منزل خارج کردند و منزل ۷۰ متری او را بوسیله بولدوزر با خاک یکسان کردند. همچنین گزارش شده است که ماموران رژیم تمامی اثاث و وسائل منزل وی را به سرقت برده و یا از بین برده‌اند.

مامور شاکی این کارگر بنام ابراهیم عباسی یکی از مزدوران مورد تنفر مردم سنندج می‌باشد که در اذیت و آزار دستفروشان و مردم زحمتکش این شهر نقش زیادی دارد. منزل تخریب شده سیدعلی احمدی دارای سندشبی می‌باشد و صاحب آن و خانواده اش مدت ۴ سال است که در آن سکونت دارند.

اعتصاب کارگران شرکت نقش و نما در سنندج

جمعی از کارگران شرکت نقش و نما در سنندج در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خود دست به اعتصاب زدند. حدود پنجاه تن از کارگران مسکن مهر وابسته به شرکت نقش و نما سنندج از تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۹۱ در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و دستمزد معوقه خود از طرف کارفرما، دست از کار کشیده‌اند. براساس همین گزارش کارگران معترض که هیچ‌کدام بیمه نیستند خواستار دریافت دو ماه حقوق معوقه خود در اسرع وقت شده‌اند.*

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

۲۰ ژوئن روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی در ایران را گرامی بداریم

روز ۲۰ ژوئن برابر با ۳۱ خرداد از سوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی به عنوان روز اعتراض جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران اعلام شده است. کمپین برای آزادی کارگران زندانی، از برگزاری این روز حمایت کرده و همه انسانهای آزادیخواه را به پیوستن به تظاهراتهای روز ۲۰ ژوئن فرامیخواند. در هرکجا که هستیم با عکس ها و پوستره های زندانیان سیاسی و کارگران زندانی، رضا شهابی، علی نجاتی، بهنام ابراهیم زاده، رضا شهابی، محمد جراحی، علی اخوان، رسول بداغی، عبدالرضا در این آکسیونها شرکت کنیم و

همبستگی خود را با همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی اعلام کنیم. در ایران نیز میتوان با پیوستن به تجمعات خانواده های زندانیان سیاسی، چسباندن عکس زندانیان سیاسی و کارگران زندانی در همه جا، پخش تراکت، نوشتن شعار زندانی سیاسی، کارگر زندانی آزاد باید گردد، و با ابتکارات مختلف در اعتراض سراسری روز ۲۰ ژوئن شرکت کرد. میتوان به نهادهای بین المللی نامه نوشت و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی از زندان شد. اکنون که اجلاس سازمان جهانی کار در راه است، میتوان به این اجلاس نامه داد

و ضمن اعتراض به شرکت هیات جمهوری اسلامی در آن، خواهان آزادی فوری کارگران زندانی شد. خواهان اخراج جمهوری اسلامی این رژیم سرکوب و زندان از سازمان جهانی کار شد.

روز ۲۰ ژوئن را به یک روز مهم اعتراض خود برای آزادی زندانیان سیاسی تبدیل کنیم.

کمپین برای آزادی

کارگران زندانی

زندانی سیاسی، کارگر زندانی

آزاد باید گردد

۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۹،

۱۵ مه ۲۰۱۱



بیستم ژوئن ۲۰۱۲ برابر با سی و یکم خرداد ۱۳۹۱

**روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران
به خیابانها بیاییم در مقابل زندانها تجمع کنیم
با تمام قدرت در این روز صدای زندانیان سیاسی باشیم**

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:

Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل کلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!